



وصیت‌نامه

شهید سید محمد تقی بحرانی

نام پدر: سید محمد

تاریخ ولادت: ۱۳۴۹

محل ولادت: بوشهر

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴

محل دفن: گلزار شهدای بوشهر

مکان شهادت: اروند - کربلای ۴

نحوه شهادت: اصابت خمپاره

سید محمدتقی بحرانی در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی در بوشهر به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در مدرسه امام جعفر صادق (ع) و دوره راهنمایی را در مدرسه ۲۲ بهمن بوشهر گذراند. در دوران انقلاب ۸ ساله بود ولی علی رغم سن کم، همراه با برادر در راهپیمایی و اعتراضاتی که علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی برپا می‌شد شرکت می‌کرد.

رفتار و کردار او زبانزد خاص و عام بود، به طوری که بین همه محبوبیت خاصی داشت. رفتارش حساب شده و منظم بود و همه اعضا خانواده از او درس می‌گرفتند. گرچه سن و سال کمی داشت، ولی دارای روحی بزرگ و چهره‌ای جذاب بود، تا آنجا که، به هیچکس کوچکترین حرفی که موجب رنجش او شود را نمی‌زد. از خصوصیات بارز اخلاقی وی می‌توان به حسن خلق و رفتار خوب و پسندیده‌اش اشاره کرد. ساده زندگی می‌کرد، بیشتر از لباس پدر و برادرش استفاده می‌کرد و از لباس نو کمتر استفاده می‌کرد، چون اعتقادش این بود که تمیز و مرتب بودن انسان که به لباس نو نیست. بسیار بردبار، صبور، و در همه حال در کارهایش دارای نظم و برنامه بود و نسبت به مسائل اخلاقی حساس بود.

## وصایای ماندگار

هر بار که اخبار و اطلاعاتی از جبهه‌ها می‌رسید، یا خبر شهادت عزیزی در شهر می‌پیچید، او احساس شرمندگی می‌کرد، که چرا در شهر مانده و به کمک هم رزمان خود نمی‌رود. در سن ۱۳ سالگی همراه با برادرش به بسیج رفت، که به جبهه اعزام شود ولی به دلیل سن کمش به او اجازه اعزام ندادند و لذا با چهره‌ای آشفته و گریان به منزل رفت و پس از اصرار به پدر و مادر و دستکاری در شناسنامه خود، مجدداً به بسیج رفت و موفق شد برای اعزام به جبهه ثبت نام کند. فردای آن روز با دیگر هم‌رزمانش عازم جبهه‌های غرب کشور شدند.

سید محمدتقی، قبل از شهادت در مدرسه علمیه مشغول به تحصیل بود، وقتی می‌خواست به جبهه برود، مسئولین مدرسه و دوستانش به او می‌گفتند از درس عقب می‌مانی، اما وی در پاسخ می‌گفت: پس از برگشتن از جبهه از طریق نوار کاست و به کمک دیگر طلبه‌ها، عقب ماندگی را جبران می‌کنم و همین‌طور هم می‌شد و ایشان باتوجه به استعداد خدادادی که داشت، معمولاً از این طریق درس‌های عقب مانده را خوب یاد می‌گرفت و خود را به دیگران می‌رساند.

با آنکه مشغول تحصیل علوم دینی بود، اما چون قلبش برای حضور در میدان‌های جنگ می‌تپید، لذا برای دومین بار در سال ۱۳۶۵ همراه با کاروان سپاه محمد(ص) به همراه جمعی از برادران هم‌محللی و خویشان خود به جبهه اعزام شد و در گردان تازه تاسیس "کمیل" به عنوان نیروی کمک آر.پی. جی زن می‌جنگید.

سرانجام در تاریخ ۶۵/۱۰/۴ در عملیات کربلای ۴، قایق حامل او و تعدادی از هم‌رزمانش، در حالی که به سوی اهداف از پیش تعیین شده در حرکت بود، مورد اصابت خمپاره دشمن قرار گرفته و همگی به شهادت رسیدند.

خبر شهادت او و هم رزمانش را به خانواده‌ها اطلاع دادند، ولی پیکر مطهر او پیدا نشد و به عنوان شهید جاویدالآثر مراسم یادبودی برای ایشان برگزار شد. پس از مدتی شواهدی مبنی بر زنده بودن سید محمدتقی به دست آمد. می‌گفتند او زنده است و اسیر شده است. به همین دلیل خانواده‌اش به مدت ده سال چشم به راه او بودند، تا این که خبر تشییع پیکر پاکش را در تهران، همراه با صدها شهید دیگر در سالروز شهادت امیرالمومنین(ع) به اطلاع خانواده‌اش رساندند.

پیکر شهید همراه با ۳۰ شهید گلگون کفن دیگر، در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۷۵ وارد استان شد و در تاریخ ۱۶ بهمن ۷۵، در میان شور و فغان دوستان و آشنایانش تشییع و در بهشت صادق به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش پررهور باد.

## متن وصیت نامه

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» توبه / ۲۰

بالاترین خوبی‌ها نزد خداوند شهادت در راه خداست. پیامبر اکرم (ص)

این جانب سید محمد تقی بحرانی، فرزند سیدهادی متولد ۱۳۴۹ ه.ش دارای شماره شناسنامه ۲۹۸۴۴، با ایمان به خدای واحد رهسپار جهاد می‌شوم، و چون با یاد خدا حرکت می‌کنم، با هر سختی و مشکلی خواهم ساخت. من که نوجوانی ۱۳ ساله هستم، می‌دانم که آمریکا و اسرائیل چه بلاهایی بر سر ملت مظلوم لبنان آوردند. من می‌دانم که این صدام جنایتکار، به دستور چه کسی به خاک میهن اسلامی ما تجاوز کرد. من هم برای ریشه کن نمودن تمام این ظلم‌ها پا به صحنه‌ی نبرد حق علیه باطل گذاردم. من می‌روم و با رفتنم درس استقامت و ایستادگی را به ملت عزیز می‌دهم. من مانند شمعی که نور کمی دارد، می‌سوزم و با سوختن خود منطقه‌ای را روشن می‌نمایم تا دیگران در اثر این روشنایی کم، آگاهی به دست آورند و آنان نیز خود را برای سوختن و روشنایی دادن آماده سازند. همان‌طور که شهید رجایی به این نکته اشاره کرد که ما باید خودمان را برای فدا شدن در راه جامعه آماده کنیم.

پدر، مادر، برادر و خواهرانم! امیدوارم که در سوگ من گریه نکنید. پدر و مادرم، من امانتی از خدا نزد شما بودم، که می‌بایست هر چه زودتر به صاحبش برگردانده می‌شدم و این شما بودید که می‌توانستید با تربیت صحیح اسلامی در امانت داری خود خیانت نکنید و به من درس آزادگی بدهید. شما نیز می‌توانستید مرا به مال دنیا دلخوش نمایید، اما خود می‌دانید که این کار خیانت در امانت است و لذا راه اول را انتخاب نموده و من نیز این درس استقامت و آزادگی را خوب فرا گرفتم، و به سوی مرگی شتافتم که سعادت آخرت در آن است.

پدر و مادر عزیزم، شما زحمات زیادی در راه بزرگ شدنم کشیدید. به خصوص تو مادر عزیز دلبندم، که شبها را به بیداری می گذرانندی و این منم که باید جبران این زحمات را کنم. مادر جان امیدوارم که مرا حلال نمایی و از اذیت‌هایی که در این دنیا کردم، مرا بخشیده باشی. ان شاءالله.

برادر عزیزم، این شماست که باید سلاح از دست افتاده من را برگیرید و پیام خون شهیدان را به گوش جهانیان برسانید.

خواهران عزیزم، شما هم می‌توانید با حفظ حجابتان از خون شهیدان پاسداری نمایید.

پیامی هم برای ملت مسلمان و شهیدپرور دارم که پشت امام را خالی نکنید. و در آخر دعای همیشگی: خدایا خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار. به امید پیروزی حق بر باطل.